

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

در حقیقت این مباحث، مباحث پایه‌گذاری امت مسلمان است. در آیه ۱۳۰ خدا فرمود چه کسی حاضر است از آیین ابراهیم(ع) رویگردان باشد؟ مگر اینکه «سَفَهَ نَفْسَهُ» خودش را بی ارزش کرده است. یعنی هر کسی خواهد رویگردان از مکتب ابراهیم(ع) باشد خودش ضرر کرده چرا که او یک شخصیت برگزیده و ممتاز در دنیا است «وَلَقَدْ اصْطَفَيْنَاهُ فِي الدُّنْيَا» و در آخرت در زمره صالحان است «وَوَاتِنَهُ فِي الْآخِرَةِ...». حالا آیه ۱۳۱ هم میخواهد تعلیل دیگری بیاورد؛ چرا رویگردانی از ملت ابراهیم(ع) بی ارزش کردن خود است؟ چون ملت ابراهیم(ع) چیزی جز تسلیم مقابل پروردگار جهانیان نیست. ملت در اصطلاح قرآن یعنی آیین، یعنی مکتب نه به معنایی که ما بیان می‌کنیم.

«إِذْ قَالَ لَهُ رَبُّهُ» پروردگار ابراهیم(ع) به او گفت: «أَسْلِمَ» تسلیم باش «قَالَ» او هم گفت: «أَسَلَّمْتُ لِرَبِّ الْعَالَمِينَ» من تسلیمم برای پروردگار جهانیان. کسی که به مقام تسلیم رسیده، به مقام اسلام رسیده این پایان مسئله عبودیت است. «وَوَصَّى بِهَا إِبْرَاهِيمَ بَنِيهِ» ابراهیم به همه فرزندانش وصیت کرد که شما هم باید تسلیم باشید. «وَيَعْقُوبُ» عطف به ابراهیم و فاعل دوم برای «وَصَّى» است یعنی «وَوَصَّى بِهَا إِبْرَاهِيمَ بَنِيهِ و يعقوب» {بَنِيهِ} اینجا خدا نفرمود ابراهیم و اسرائیل، اسم عربی حضرت یعقوب(ع) را می‌آورد. این یک اشاره‌ای است به اینکه شما حق بنوت، حق فرزندی اسرائیل را به جا نیاوردید، شما بنی اسرائیل نگذاشتید وصیت او در میان شما جریان پیدا کند. امروز او را به اسم دیگری می‌خوانیم. از اینجا به بعد مسئله اصلی نیستند ولی هنوز مسئله هستند، هنوز رد پایشان، گاهی دیده می‌شود یک تعریضی به آن می‌زند؛ پدر شما حضرت یعقوب(ع) گفت: «يَا بَنِيَّ» ای پسران من، «إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَى لَكُمْ الدِّينَ» همانا خدا برای شما دین را برگزید، دین را برای شما خالص ساخت. یعنی در دوران حضرت یعقوب(ع) جریان خالص سازی دین الهی توسط خود ایشان، توسط خدا انجام شده است. به دست خدا و واسطه حضرت یعقوب(ع) انجام شده «إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَى لَكُمْ الدِّينَ فَلَا تَمُوتُنَّ إِلَّا وَأَنْتُمْ مُسْلِمُونَ» از همین عبارت معلوم می‌شود آن دین چیست؟ دین اسلام، دین تسلیم است، «أَسَلَّمْتُ لِرَبِّ الْعَالَمِينَ» است، لذا یعقوب(ع) وقتی به فرزندانش فرمود: «إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَى لَكُمْ الدِّينَ» نتیجه گرفت «فَلَا تَمُوتُنَّ» مبدا مرگتان برسد مگر اینکه شما مسلمان باشید «إِلَّا وَأَنْتُمْ مُسْلِمُونَ». آن عاقبت به خیر مردن همین مطلب است. خدا سوال می‌کند «أَمْ كُنْتُمْ شُهَدَاءَ». خدا یک «آم» می‌آورد که اضراب دارد. بل در دل خودش دارد؛ آیا مگر شما شاهدان بودید؟ «إِذْ» آن هنگامیکه «حَضَرَ يَعْقُوبَ الْمَوْتُ» مرگ یعقوب(ع) رسید مگر حاضر بودید که امروز می‌گویید بله کار ما درست است!

«إِذْ قَالَ لِبَنِيهِ» آن وقتی که به فرزندان گفت. در این مطلب خیلی دقت است شما هم باید حواستان جمع باشد «إِذْ قَالَ لِبَنِيهِ» دارد همین «يَا بَنِيَّ» را باز می‌کند، «يَا بَنِيَّ إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَى لَكُمْ الدِّينَ فَلَا تَمُوتُنَّ إِلَّا وَأَنْتُمْ مُسْلِمُونَ» چون مخاطب می‌خواهد بگوید، در همان حالت احتضار به فرزندان گفت، «مَا تَعْبُدُونَ مِنْ بَعْدِي» ای فرزندان من، چی می‌پرستید بعد من، ببینید دارد اقرار می‌گیرد، «قَالُوا» فرزندان او گفتند، این عهدی است که شما دارید، این عهد، وصیت یعقوب بوده است. امروز شما پیامبر اسلام را دوز زدید و مدعی هستید که به وصیت یعقوب

عمل کردید، گفتند «نَعْبُدُ إِلَهَكَ» اله تو را می پرستیم و اله آباى تو را می پرستیم، آن آباء چه كسانى هستند؟ «إِبْرَاهِيمَ وَإِسْمَاعِيلَ وَإِسْحَاقَ»، همان نکته‌اى كه اینجا است و نکته لطیفى است، این است كه خدا خواسته، اسماعیل (ع) را در زمره آباى یعقوب بشمارد، كه بفرماید مگر مكتب یعقوب غیر از مكتب اسماعیل است؟ اسماعیل و اسحاق جفتشان بر يك مكتب هستند، شما هم باید تسلیم آن خدا باشید، اگر تسلیم آن خدا بودید كار درست است، حالا ببینید اقتضای تسلیم آن خدا بودن چیست؟

خدا می فرماید «تِلْكَ أُمَّةٌ قَدْ خَلَتْ»، «لَهَا مَا كَسَبَتْ» برای آنهاست هر چه كسب كردند، «وَلَكُمْ مَا كَسَبْتُمْ» برای شماست هر چه كسب كردید، «وَلَا تُسْأَلُونَ...» و شما مورد سوال قرار نمی گیرید، از آنچه آن امت به آن عمل می كردند، فردای قیامت از شما سوال نمی كنند، پس چى؟ بر مى گردد به سر مطلبى كه اینها می خواهند مطرح كنند.

«وَقَالُوا» اینها حرفشان این است، می گویند «كُونُوا هُودًا أَوْ نَصَارَى تَهْتَدُوا» قبلاً هم گفتند «لَنْ يَدْخُلَ الْجَنَّةَ...» یعنی هنوز دارند، همان حرف باطل را تکرار می کنند، اما يك دقتى بکنید، «بَلْ مَلَّةٌ إِبْرَاهِيمَ حَنِيفًا» یعنی اگر شما می گوید ما هم ملت ابراهیم هستیم، شما حنیفاً ملت ابراهیم نیستید، ما ملت ابراهیمی كه می گوئیم تجلی اش در یهودیتى كه شما ادعا می كنید، نیست. تجلی اش در نصرانیتى كه شما ادعا می كنید، نیست، چرا؟ چون شما در یهودیت و نصرانیت كه روزی بر خواسته از ملت ابراهیم (ع) بوده است، انحراف ایجاد كردید، ما حنیفاً به دنبال ملت ابراهیم بودیم. «وَمَا كَانَ مِنَ الْمُشْرِكِينَ» شما ملت ابراهیم را به شرك آلوده كردید. ولی ابراهیم مشرك نبود، کدام شرك؟ به شرك اینكه عیسی پسر خداست، به شرك اینكه عُزیر پسر خداست. نصارا مسیح را پسر خدا خواندند و یهود عُزیر را پسر خدا. خود را ابناء الله خواندند. وقتی شما هم آمدید در ملت ابراهیم شرك ایجاد كردید، همین بستری می شود كه امروز پیامبر اكرم آمده است دم از توحید ناب می زند. ولی شما كه آلوده به شرك شدید، حاضر به قبول پیامبر نیستید. حاضر به قبول قرآن نیستید، «قُولُوا» خدا می خواهد آن ملت ابراهیم حنفی كه ما امروز مسلمانها بر آن ملت هستیم، آن این است: «قُولُوا» بگوئید به اینهایی كه می گویند «كُونُوا هُودًا أَوْ...» یا یهودى باش یا نصرانى باش، به اینها بگوئید «قُولُوا آمَنَّا» ما ایمان آوردیم، می خواهیم چك كنیم، ببینیم این ایمان در قلبمان هست، «آمَنَّا» ما ایمان آوردیم، يك «بِاللَّهِ» ما به الله ایمان آوردیم، دو، «وَمَا أَنْزَلَ إِلَيْنَا» هر چه به سوى ما نازل شده است، «وَمَا أَنْزَلَ إِلَيْنَا» یعنی قرآن كریم، ما به خدا ایمان آوردیم، به قرآن كریم هم ایمان آوردیم، طبیعتاً به پیامبر قرآن كریم هم ایمان آوردیم. «وَمَا أَنْزَلَ إِلَيْنَا» هر چه بر ابراهیم انزال شده است، ما به آن ایمان آوردیم، «وَأِسْمَاعِيلَ» هر چه بر اسماعیل انزال شده است، معلوم است پیامبر خداست و بالاخره به او وحى می شده است، ما به آن ایمان آوردیم، «وَأِسْحَاقَ» برای ما، ما مثل شما نیستیم بگوئیم اسماعیل بله، اسحاق نه، ما می گوئیم اسماعیل و اسحاق، ما به هر چه بر اسحاق نازل شده، ایمان آوردیم «وَيَعْقُوبَ» به خود اسرائیل، پدر شما، كه اسمش یعقوب است، ما به آن ایمان آوردیم و هر چه بر او نازل شده، ایمان آوردیم، «وَالْأَسْبَاطِ» به پیامبرانى كه بعد از او آمدند، ایمان آوردیم، سبط یعنی نوه ولی اینجا مقصود از سبط آن پیامبران بعدى است. «وَمَا أُوتِيَ مُوسَى وَعِيسَى» به هر چه كه داده شد به موسى یعنی تورات، و عیسی یعنی انجیل، ما ایمان آوردیم، «وَمَا أُوتِيَ النَّبِيُّونَ مِنْ رَبِّهِمْ» هر پیامبرى از جانب پروردگار، هر چه به او داده شده است، ما به همه ایمان داریم. «لَا نَفَرَّقُ بَيْنَ أَحَدٍ مِنْهُمْ» ما يك پیامبر را از بقیه جدا نمی كنیم، ایمان ما همچین ایمانى است، «وَتَخُنْ لَهُ مُسْلِمُونَ» ببینید این «وَتَخُنْ لَهُ مُسْلِمُونَ» تکرار، اینجا داشتیم، «وَتَخُنْ لَهُ مُسْلِمُونَ» جوابى كه آن روز بچه‌هاى حضرت یعقوب دادند، ولی امروز بنی اسرائیل حاضر به دادن این جواب نیستید، ما مسلمان الله هستیم،

«وَنَحْنُ لَهُ» این «لَهُ» به الله می خورد، یعنی مسلمان الله بودن، نمی شود مگر با ایمان به همه اینها. خطاب من در این لحظه، متوجه معتقدان به پلورالیسم دینی است، قرآن چگونه با چه بیانی بفهماند که حقیقت دینداری یک کلمه است، تسلیم بودن، و لازمه تسلیم بودن، ایمان به الله و ایمان به تمام پیامبران آسمانی و تمام کتب آسمانی است، آن که می گوید تورات آری، انجیل نه، خب چرا؟! این یعنی تسلیم نیست. آن که می گوید، انجیل آری، قرآن نه.

«فَإِنْ آمَنُوا آمَنُوا بِمِثْلِ مَا آمَنْتُمْ بِهِ» اگر این حضرات بنی اسرائیل که امروز دارند شعار «كُونُوا هُودًا أَوْ نَصَارَى تَهْتَدُوا» سر می دهند، اگر ایمان آوردند به مثل آنچه شما ایمان آوردید به آن، شما ایمان به چی آوردید؟ این لیستش درآیه ۱۳۶ است؛ اهتدا به یهودی بودن یا نصرانی بودن نیست، برای اینکه اسلام را نفی کنند، می گویند حالا انتخاب با تو، می خواهی یهودی باش، می خواهی نصرانی باش، بعضی از ناآگاهان مسلمان هم همین حرف را تکرار می کنند، می گویند می خواهی از حضرت موسی تقلید کن، می خواهی از حضرت عیسی تقلید کن، انبیا یک حقیقت واحد را بیان می کنند، تکامل یافته در طول تاریخ، امروز رسیده، به اسلام ناب محمدی، و شما داری نفی اش می کنی، شما با نفی اسلام ناب، داری تسلیم خودت را زیر سوال می بری، در حقیقت با زیر سوال بردن تسلیم خودت، در حقیقت از دین خودت هم خارج می شوی، دین حقیقی تو شرطش این است که تو تسلیم باشی.

«فَإِنْ آمَنُوا... فَقَدْ اهْتَدَوْا وَإِنْ تَوَلَّوْا» ببینید دیگر از این روشن تر؟ از این صریح تر؟ «وَإِنْ تَوَلَّوْا» یعنی اگر رویگردان شدند، یعنی اگر به این لیست به طور کامل ایمان نیاوردند، خواستند یک جایش را جدا کنند، «بَيْنَ أَحَدٍ مِنْهُمْ» خواستند جدا کنند از این لیست، این اسمش چیست؟ این اسمش این است «وَإِنْ تَوَلَّوْا فَإِنَّمَا هُمْ فِي شِقَاقٍ» و غیر از این هم نیست که همانا ایشان در شقاق هستند، شقاق از شق است، یعنی ایشان دارند راه خود را از صراط مستقیم جدا می کنند، حالا خدا به پیامبر دلداری می دهد، چون اینها بنای شقاق دارند، اینها می خواهند جدا باشند، اینها حاضر نشدند به این امت بپیوندند، می خواهند تاکید کنند بر امت بنی اسرائیل، یا امت یهود، امت نصارا، اینجوری می خواهند حرف بزنند، «فَسَيَكْفِيكَهُمُ اللَّهُ» خدا خطاب به پیامبرش می فرماید، یعنی «ف» پس «س» در آینده، «يَكْفِيكَ» کفایت می کند تو را «هُم» درباره آنها، یعنی خدا درباره آنها تو را کفایت می کند، یعنی به خدا تکیه کن، بگذار هر غلطی می خواهند بکنند، «وَهُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ» و خدا شنوای داناست. یعنی هر وقت زبان به شکوه بگشایی و از خدا کمک بخواهی او می شنود و هر وقت در مقابل توطئه های یهود و نصارا قرار بگیری او می داند، خدای سمیع علیم که می شنود و می داند مراقبت است.

یک نکته عرض بکنم: خدا خیلی جاها به پیامبر فرموده من مراقبت هستم، از طرفی هیچ کس به اندازه پیامبر اذیت نشد، چطور پس خدا مراقب پیامبر است؟ خود پیامبر(ص) و بعد فرزندان پیامبر اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام بالاترین مصیبت ها را از دست امت دیدند، بدترین رنجها و شکنجه ها را از امت دیدند، پس چطور «سَيَكْفِيكَهُمُ اللَّهُ»؟ ببینید «وَلِلَّهِ الْعِزَّةُ وَلِرَسُولِهِ وَلِلْمُؤْمِنِينَ وَلَكِنَّ الْمُنَافِقِينَ لَا يَعْلَمُونَ» (منافقون/۸) منافقان نمی دانند، پیامبر پیروزی را، عزت را، عظمت را در این نمی بیند که سیلی نخورد، پیامبر پیروزی و عزت را در این نمی بیند که کشته نشود، شکنجه نشود، محاصره نشود، مدل ارزیابی معنوی، مدل ارزیابی مادی نیست. پس پیام «فَسَيَكْفِيكَهُمُ اللَّهُ» این نیست که لزوماً آنها هیچ وقت نتوانند غلبه نظامی پیدا کنند، نتوانند به لحاظ ثروت و قدرت و امکانات جلو بزنند، اما حقیقت اسلام، حقیقت قرآن، حقیقت ایمان ناب، مطمئن باشید که مورد حمایت ویژه خداست.

«صِبْغَةَ اللَّهِ» یعنی رنگ خدا، یعنی رویکرد خدایی، آنچه که مورد نظر ماست، اسلام محض «صِبْغَةَ اللَّهِ» است. فضای سخنش این است: یهود و نصارا می خواهند بگویند «صِبْغَةَ اللَّهِ» یهودیت است، «صِبْغَةَ اللَّهِ» نصرانیت است، خدا می خواهد بفرماید نه «صِبْغَةَ اللَّهِ» اسلام است، «صِبْغَةَ اللَّهِ» تسلیم محض است، «صِبْغَةَ اللَّهِ» فرق نگذاشتن بین انبیاء و بین کتب آسمانی است؛ «وَمَنْ أَحْسَنُ مِنَ اللَّهِ صِبْغَةً» چه کسی از خدا نیکوتر به لحاظ رنگ، رویکرد، نماد، شعار، چه تمایزی بهتر از الله، چه تمایزی بهتر از تسلیم در برابر الله؟ «صِبْغَةَ اللَّهِ» می خواهد بفرماید اینقدر فرقه فرقه درست نکنید، یا با الله هستی یا نه! اگر با الله هستی تسلیم باش! اگر جدا کردی در شقاق هستی، دیگر آن وقت «صِبْغَةَ اللَّهِ» در کار نیست. «وَنَحْنُ لَهُ عَابِدُونَ» دارد به ما مسلم‌ها تذکر می دهد، مسلم بودندت را در عبودیت جلوه گر کن! مسلم بودندت را در بندگی متجلی کن!

«قُلْ» پیامبرم به اینها بگو: «أَتَحَاجُّونَنَا فِي اللَّهِ» شما درباره خدا با ما محاجه می کنید؟ ببینید یهود و نصارا حالا که کار کشیده به اینجا دیگر می گویند خدا هم برای ماست! خدا هم آنچه ما می گوییم را می گوید. «أَتَحَاجُّونَنَا فِي اللَّهِ» شما درباره الله با ما محاجه می کنید؟ «وَهُوَ رَبُّنَا وَرَبُّكُمْ» الله رب ما و رب شماست، «وَلَنَا أَعْمَالُنَا وَلَكُمْ أَعْمَالُكُمْ» حالا که خیال می کنید خیلی شماها منتسبین به الله هستید و شما رنگ خدایی دارید، باشد! الله رب هر دوی ماست، «لَنَا أَعْمَالُنَا وَلَكُمْ أَعْمَالُكُمْ!» «لَكُمْ دِينُكُمْ وَلِيَ دِينِ» (کافرون/۶) شما بروید سوی خودتان من هم راه خودم را می روم. حالا سومین تعبیر «وَنَحْنُ لَهُ مُخْلِصُونَ» یعنی باز هم دقیق تر شد، «وَنَحْنُ لَهُ مُسْلِمُونَ»، «وَنَحْنُ لَهُ عَابِدُونَ»، «وَنَحْنُ لَهُ مُخْلِصُونَ» ما مسلمانییم، تسلیمیم اولاً، تسلیممان در عبادت متجلی است ثانیاً، عبادتمان خالصانه است ثالثاً، یعنی در واقع این آیه می خواهد بفرماید خب دیگر بگذار ببینیم خدا چه حکم خواهد کرد، نکند شما حرفتان این است، ببینید این «أَمْ تَقُولُونَ» یعنی نکند شما حرفتان این است که ابراهیم و اسماعیل و اسحاق و یعقوب و اسباط هم یهودی بودند، مثل شما که یهودی هستید؟ نصرانی بودند مثل شما که نصرانی هستید؟ و بعد آن یهودیت و نصرانیت را هم طوری تفسیر کردید که پیامبر اسلام را دور زدید، قرآن را دور زدید، یک جوری حرف می زنید هر کس نداند خیال می کند آنها هم یهودی و نصرانی بودند، امروز ما باید از شما اجازه بگیریم، بگوییم حضرات یهودی، حضرات نصرانی اجازه می دهید ما به ابراهیم و اسماعیل و اسحاق و یعقوب و اسباط ایمان بیاوریم؟! پیامبر به آنها بگو: «قُلْ أَلَمْ يَكُنْ اللَّهُ» شما که فکر می کنید دین شما با آنها یکی بوده، حالا شما آگاه تر هستید از این مسئله یا الله؟ «وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ كَتَمَ... مِنَ اللَّهِ» چه کسی ظالم تر از آن آدمی که شهادتی را که نزد او هست از خدا کتمان کند، پنهان کند و نخواهد رو کند؟ «وَمَا اللَّهُ بِغَافِلٍ عَمَّا تَعْمَلُونَ» و خدا از آنچه عمل می کنید غافل نیست. یعنی شما با پنهان کاری که درباره قرآن و پیامبر کردید خط خودتان جدا کردید پس بیهوده آنها را مانند خودتان و خودتان را مانند آنها معرفی نکنید!

فردای قیامت شما مسئول عملکرد ابراهیم و ... نیستید باید جواب عمل خودتان را بدهید، عمل شما امروز چیست؟ کتمان شهادتی که خدا در کتاب‌هایتان گذاشته و شما حاضر نیستید آن را افشا کنید، امروز به یهودی‌ها و نصرانی‌های زمان می گوییم، بیایید در قرآن کریم تدبر کنید، درست است که دست شما را از شهادت‌هایی که در کتب آسمانی خودتان بود خالی کردند، به قرآن کریم رجوع کنید، قرآن کریم را بخوانید، تدبر کنید و حقیقت دین موسی (ع) و حقیقت دین عیسی (ع) را با قرآن بشناسید، حقیقت دین حضرت محمد مصطفی (ص) را که پیامبر موعود تورات و انجیل است را با قرآن بشناسید.